

لئالی عرفان

از آثار قلم اعلى

بسم الله الأقدس الأَمَنع الأعزّ الأبهى

قد فزت بكتابك الذى كان مزيّناً بذكر المقصود و مطرّزاً بثناء محبوب العالمين طوبى لك بما اقبلت الى قبله الأنام و توجّهت الى وجه ربّك و كنت من الفائزين كتاب آن جناب كه باين عبد خادم مرقوم فرموديد فرح بخش خاطر اين عبد فانى گرديد نسال الله بأن يوفّقك على حبّه و رضائه و يجعلك ممّن استقام على امره على شأن انقطع عن العالمين اين كه فرمودند در ساحت اقدس امنع ذكر شما بشود و طلب عفو خواستند اين عبد تلقاء وجه حاضر و معروض داشت قد اشرقت من افق الوحي شمس العناية و الغفران على شأن عجز عن ذكره هذا العبد الفقير و اما ما اردت فى اللقاء هذا ما طلع عن مطلع البيان قوله جلّ كبريائه نسال الله بأن يقدر له ما اراد و يؤيّد على الاستقرار فى هذا الأمر الذى منه نسفت الجبال و يكتب له ما تقرّ به عينه و يفرح قلبه و تسترّ به افئدة العارفين

و اينكه از حال سؤال فرموده بوديد اكثر مدّعين حال اليوم غير قال نبوده و نخواهد بود كلّ امور در قبضه قدرت الهيّه مقبوض و محدود هر نفسى كه بغير رضاي او حركت نمود از اهل قال محسوبست اگر چه در بحر حال متغمّس و بر لجه صمت و سكوت ساير و نفسى كه مقبل بحقّ و مطيع او امر اوست از اهل حال در مبدأ و مآل مذكور حالى كه اليوم نزد حقّ محسوبست اقرار بوحدانيّت او و اعتراف بفردانيّت او و تقدّيس ذاته عن الشّبهيّه و تنزيه نفسه عن المثليّه و العمل بما امر به فى كتابه و الاجتناب عن المشتبهات النفسانيّه و الاشارات الافكيّه و التّأويلات الظّنونيّه الوهميّه بوده اليوم يوم تأويل نيست چه كه ارياح تصريح در مرور است اى حبيب من اكثرى امر الله را بازيجه دانسته اند و مثل لعب اطفال انگاشته اند از اوامر معرض و بنواهى مقبل و مع ذلك خود را مقبول شمرده اند و ما بين خلق از حقّ دانسته اند حقّ مقدّست از آنچه گفته اند آذان لاصغاء اوامر الله خلق شده لا لظنونات الوهميّه المردوده چنانچه مشاهده كرده ايد از قبل بعضى از نفوس از شريعه امرية الهيّه محروم گشته اند و حكم كتاب را ترك نموده اند و مع ذلك خود را از اهل باطن ميشمردند نشهد انهم ما وجدوا عرف الباطن و لا الظاهر و هاموا فى هيماء الظنون و الأوهام الا انهم من الأخسرين اليوم اهل حال نفوسى هستند كه از حلاوت كلمه الهيّه

مَجْذُوب شده‌اند بشأنی که من علی الأرض آن نفوس را از توجّه بوجه قدم منع ننموده و به ما نَزَلَ فی الکتاب موقن و عاملند اینست شأن اهل حال و من غیر این از اهل قال بوده و خواهند بود

و اینکه مرقوم فرموده بودید که مقصود حقّ از من یظهر و او یظهر چه می‌باشد همچو عبارتی در بیان دیده نشده بلکه من ظهور و من یظهر است من ظهر الذی ظهر فی السّنین و بَشَرُ النَّاسِ بَمَنْ یُظْهِرُ الذّی ظَهَرَ فِی قُطْبِ الْعَالَمِ و یدع الأمم الی الله المهیمن القیوم جمیع آنچه در بیان نازل مقصود این ظهور اعظم بوده یشهد بذلک ما نَزَلَ فیه و فی صحائف الله العزیز الکریم

و اینکه از الطاف و غضب حقّ در باره عباد سؤال نموده بودید نعوذ بالله من غضبه و سخطه این بسی واضح و مبرهنست لا تتولّوا قوماً غضب الله علیهم آثار غضب الهی در قومی مشاهده میشود که بغیر رضای او حرکت مینمایند و در تیه ضلالت سائرند و رضای حقّ هم موهوم نبوده نفسی که عاملست در ظاهر ظاهر به ما حکم به الرحمن فی الألواح او برضای الهی فائز شده است و در سبیل رضا سالکست طوبی له و لأمثاله امثال نفوس غافله متوهّمه در کلّ عوالم الهی معذبند و این نفوس خود غضب را اختیار نموده‌اند من حیث لا یشعر و ألاّ أنّه سبقت رحمته العالمین مشاهده کنید در ساحت اقدس جز رحمت نبوده و نخواهد بود و بعد امری از مطلع امر اشراق میفرماید هر نفسی بآن اقبال نمود و عامل شد بما اراده الله او از اهل رحمت بوده و نفسی که بعید ماند و محروم گشت همین کلمه الهیه که عین رحمت بوده در باره نفس معرض غضب صرف میشود و بعضی از ظهورات این غضب در نفس معرض در عالم ظاهر ظاهر میشود و لکن کلّیه بعد از صعود روح نعوذ بالله و نتوب الیه أنّه لهو الغفور الرحیم و همچنین در الطاف حقّ ملاحظه نمایید که الیوم از افق عنایت مشرقست مثلاً هر نفسی را که بخیر در لوحی از الواح ذکر فرماید همان سبب بقای ذکر اوست در عالم اذکار و روح او در عالم ارواح فو الذی جعلنی خادماً لنفسه لو اذکر لک هذا المقام الأعزّ الأعلى لا یتّم ذکره بالقلم ولا بالمداد یشهد بذلک ربّک مالک الایجاد طوبی لنفس فازت بالطفاه و أثرت اوامره علی ظنون ما سواه از خدا توفیق میطلبیم که در محبتش ثابت باشیم و از عالمیان فارغ و منقطع أنّه مجیب دعوه السّائلین و ارحم الراحمین

و اینکه از توحید سؤال فرمودید این مقام بتفصیل در الواح متعدده از قلم امریّه الهیّه جاری شده آنچه که عالمیان را کفایت نماید باید در صدد آن باشید که کتب فارسیّه و عربیّه آنچه از مصدر امریّه الهیّه در این ظهور اعظم نازل شده بقدر وسع جمع نمائید مابقی من علم الا وقد ذکر فی الواح ربّی و ربّک و ما من مقام الا وقد فضّل فیهِ در یکی از الواح فارسیّه میفرمایند قوله عظم شأنه و جلّ ثنائه مقصود از توحید آن نیست که دورا یک داند بلکه مقصود آن که یک را مقدّس از کل داند لآئه لایقترن بخلقه ولایعرف بغیره و انوار تجلیات او را در کلّ ملاحظه نمایند یعنی کلّ را قائم باو بینند و مستمّد از او اینست مقامی که میفرماید کان الله ولم یکن معه من شیء لم یزل در علوّ امتناع و سمو ارتفاع خود مقدّس از کلّ بوده و خواهد بود بعضی که خود را از اهل توحید میشمردند در شاطی شرک مایشیند و در بیدای کثرت سایر ولکن ادراک نمینمایند در جای دیگر میفرمایند قوله عزّ ذکره باسمی رفعت اعلام التّوحید و نصبت الویة التّجريد الی آخر قوله عزّ ذکره و این مقامات بسته بقبول حقّست چه اگر نفسی در تمام عمر توحید نماید و از قلم امر کلمه نفی در باره او جاری شود او از اهل شرک خواهد بود چنانچه مشاهده مینمایید که اکثری امم الیوم بکلمه مبارکه لا اله الا الله ناطقند ولکن عندالله از اهل توحید محسوب نبوده و نخواهند بود چنانچه قلم اعلیٰ در اکثری از الواح شهادت داده بشرک آن نفوس الیوم از برای مقبل لازمست که ناظر بما عنده و عند الناس نباشد گوش را از کلّ ما عند الناس مطهر دارد از برای شنیدن بیانات الهیّه که شاید بما اراد الله فائز شود باری هر نفسی که الیوم مقبول شد او از اهل توحید محسوب و من دون آن محروم و ممنوع آنچه در این مقامات از سماء مشیت ربّانیّه نازل شده اگر این بنده ذکر نماید باید کتابی تألیف شود و این اوقات فرصت اینگونه امور نبوده و نیست نسأل الله بأن یوفّقک جنابک علی خدمته و ثنائه و ذکره انه ولیّ الدّاکرین

و اینکه مرقوم فرموده بودید اگر کسی بگوید این رسولان کعبه مقصود مسلمان میروند و کافر بر میگرددند یا تأویل نماید یا ادّعا نماید من یک شخصی میباشم چنین کسی چه حالت دارد اشهد الله و ملائکته و رسله و انبیائه و صفوته و اهل مواقع عزّه و حمله عرشه لا یظهر هذا الکلام الا من الذّین یمشون فی بیداء الغفلة و الغرور و یسلکون سبل الفحشاء و الشرور فواللّٰذی انار فجر البیان بأنوار وجهه و اضاء افق الایقان بظهورات طلعتّه لو یعرف احد فضل تلك الاّیام و یطلع بما هو المستور عن الأنام لیقبّل رجل من توجّه الی شطر المقصود و یؤثر تراب قدمیه علی ما عنده و یوقّره و یعظّمه و یحضر تلقّاء وجهه خاضعاً

لوجهه و خاشعاً لعمله و لا يرفع صوته عند صوته و لا يتكلم تلقاء وجهه بغير رضائه لأن العالم البصير و العارف الخبير لا يرى فى من قصد المقصود و توجه الى وجه المحبوب الا حب الله و ظهور عنايته و ود الله و شؤون الطافه من صار محروماً عن هذا المقام الأعز الأمتع انه لهو الأعمى و رب الآخرة و الأولى لا يذكر من الانسان بل الحيوان افضل منه و يشهد بذلك كل من اخذ النظر عن شطر البشر و توجه الى الشطر الأطهر هذا المنظر الأكبر الذى فيه ينادى مالك القدر بأعلى النداء بين الأرض و السماء لا اله الا هو المهيمن القيوم اينست شأن مسافرانى كه لوجه الله هجرت نموده اند و باذن الله بشطر محبوب توجه کرده اند و برضاء الله حرکت مينمايند اينست شأن مهاجر صادق و مسافر موافق اگر فى الحقيقه نفسى محبه الله در قلبش باشد از نفوسى كه از شطر محبوب مراجعت نموده اند بعد از فوز بكعبه مقصود خود را در آن نفوس فانى محض بيند اگر چه بر حسب ظاهر قاصدين از علوم ظاهره محروم باشند چه كه اليوم هيچ چيز شرط نيست مگر محبت الهيه و اتباع اوامر او چنانچه ذكر شد و اين بيانات مخصوص كل قاصدين ذكر نشده اين مقام قاصدينست كه در سراق ايقان وارد شده اند و بمحبه الله فى الحقيقه فائز گشته اند. ملاحظه در عشاق ظاهره نماييد اگر شخصى از نزد معشوقشان بيايد ولو بوجه منكر عشاق او را استقبال مينمايند و كمال ملاطفت در باره او معمول ميدارند اين شأن عشاق ظاهره است كه عرض شد. حال در محبان طلعت رحمان مشاهده نماييد يعنى آنان كه فى الحقيقه از اين كاس آشاميده اند و باين جرعه باقيه فائز گشته اند البته كمال خضوع را نزد قاصدين كعبه رب العالمين منظور ميدارند اولئك اصحاب البهاء فى لوح البقاء كما شهد بذلك قلمه الأعلى باري اهل بصر از قاصدين آثار مقصود را مشاهده نمايند و بان آثار خاضع و خاشعند طوبى لمن فاز بعرف الله فى ايامه و آثره على ما سواه

و اما در باره تأويل و ادعا چنانچه مرقوم فرموديد لا يعلم تأويل بيان الله الا نفسه المهيمنه على الأشياء و الذين فازوا بأنوار المعانى و البيان من عنده اولئك يعلمون على قدرهم و مقدارهم كذلك حكم الرحمن و لكن الناس اكثرهم لا يفقهون اين قدر معلوم بوده كه آنچه مقصود الهى است در الواح ظاهراً و اضحاً معلوم و واضحست و احدى بتأويل كلمات الهيه مأمور نبوده و نخواهد بود نشهد ان المؤولين فى هذا اليوم هم المتوهمون. از خدا ميطلبيم كه بحبل تصريح متمسك شويم و در سبيل رضائش باستقامت كبرى سالك گرديم

و اما در باره ادعا در این مقام بیانات شتی از قلم مشیت الهیه نازل و لکن این عبد یکی از بیانات رحمن را که بلسان پارسی نازل شده ذکر مینماید تا از برای احدی دیگر مجال تأویل و ادعا نماند و به ما هو التصریح عالم شود قوله عزّاجلاله متوهّمین بسیارند و هر یک بوهمی مبتلا شده اند. ناس را از موهوم منع نمودیم که بسلطان مشهود تمسک جویند بعضی باوهامات نفسانیّه خود تمسک بسته و تشبّث نموده اند در تیه وهم سائرند و خود را از اهل مکاشفه دانسته اند و در مفاز غفلت ماشینند و خود را فارسان میادین شهود شمرده اند لعمری انّهم من المتوهّمین انّهم من الهائمین انّهم من الغافلین انّهم من الصّاغرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده اند هنوز بآن نرسیده اند چه که هر صبیّ عالمست بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود امر الهیه و احکام ربّانیّه ما بین بریه معطل و معوّق و بی نفاذ خواهد ماند بگوای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلّ از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی فی الجمله منصف باشد هرگز بکلمه ئی که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم نمینماید بلکه بتمام همّت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لوتراهم بعینی لتجدهم من المیتّین در حین مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم بما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کلّ تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده قل یا قوم لو تریدون ماء الحیوان تالله أنّه قد جرى باسمه العلیّ الأبهی طوبی للشاربین و لو تریدون الاقتدار أنّه اشرق من افقی تعالی ربکم و رب العالمین لو تریدون الآیات أنّها ملأت الافاق خافوا و لا تکتون من المتوهّمین لو تریدون البینات أنّها بکینونتها قد ظهرت و اشرقت فی کلّ یوم من هذا الأفق المبین قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الذی به ظهرت الصحیه و حققت الساعه و اخذت الزلازل کلّ القبائل و انطفرت السماء و انشقت الأرض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل فی الواح الله المقتدر الملک العزیز العظیم من یدعی مقاماً و جذباً و ولهاً و شوقاً بغير هذا الاسم أنّه من الأخسرین و لو یتکلم به کلّ البیان او ینفجر الأنهار من الأحجار و یسخر الأریاح و یمطر السحاب کذلک نزلنا الأمر فی هذه اللیله المبارکة الّتی ینطق فیها لسان القدم باسمه الأعظم و جرى کوثر البیان من کوثر فم ربک الرحمن اذا فزت قم ثم ارفع یدیک قل لک الحمد یا اله من فی السموات و الأرضین انتهى

در بیانات دیگر میفرمایند تا باین مقام میرسد قوله جلّ کبریانه چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله ئی که هر

سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده
یوم مذکور است ابدأ تصدیق منمائید در یکی از الواح نازل من یدعی امراً قبل اتمام الف
سنه کامله انه کذاب مفتر نسأل الله بأن يؤیّده علی الرجوع ان تاب ان ربک لهو التّوّاب و
ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه ان ربک شدید العقاب چه که ضرّ این
نفوس بحقیقت شجره ربّانیّه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه
و عدم استقرار امر ما بین برّیه بوده و خواهد بود فاسأل الله بأن یعرفهم انفسهم و یؤیّد
علی ما اراد ان ربک لهو الغفور الرحیم. بگو امر الله را لغو بدانید ای صاحبان ذائقه بحر
عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکر نمایید و ببصر
حدید در آن نظر کنید که شاید بر شحی از ابهر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و
در این فجر روحانی خود و عباد را از هبوب اریاح قمیص رحمانی محروم ننمائید قسم
بسادج قدم ان البهّاء ینوح علیکم و ینوح لکم و ما اراد لنفسه شیئاً و قبل ضرّ من علی
الأرض کلّها لخلّاصکم و نجاتکم و اقبالکم الی الله العزیز الحمید انتهی

امیدوار است این عبد که بعنایت رحمن کلّ بشاطی ایقان وارد شوند بقسمی که خود را
فانی محض بینند و حقّ را باقی و دائم و قائم بر کل مشاهده نمایند انشاء الله باید آن
جناب در کلّ احیان بخدمت حقّ مشغول باشند یعنی نفوس غافله را هدایت نمایند و
باذکار حسنه و بیانات بدیعه نفوس محتجبه را بشطر احدیه کشانند نزاع و جدال محبوب
نبوده و نخواهد بود اگر نفوس غافله از کلمات نصیحیه منتبه شدند فنعیم المراد و الا احتراز
از چنین نفوس لازم و واجب در این ظهور ابدأ اعمال شنیعه و شئونات نفسیه مقبول
نبوده و نخواهد بود و البتّه شنیده اید که بعضی از اهل بیان و رؤسای کاذبه ایشان چه
مقدار در بحر هوی مستغرق بودند و باعمال شنیعه متمسک و عامل ولكن در این ظهور
اعظم ابدأ مداری نشده کلّ را تصریحاً نهی فرموده اند طوبی لمن عمل بما امر من لدی
الحقّ و اجتنب عن الخلق فیما هم یعملون

ای حبیب بنصرت امر حقّ بایست ایستادنی که سبب استقامت نفوس گردد و جمیع
احبای آن دیار را فرداً فرداً تکبیر برسانید مخصوص ایشان الواح منیعه از سماء مشیت
رحمن نازل انشاء الله بعد ارسال میشود امری که الیوم لازمست و مقدّمست بر کلّ اعمال
استقامت بوده و خواهد بود ملاحظه فرمائید دو نفس که هر یک از اغفل ناس و اخبث
ناس بوده بگیلان رفته و چه فتنه بر پا نموده اند یکی دعوی نموده که من غصن اکبر
هستم و آن نفوسی که در آن ارض بوده اند فوراً قبول کرده اند و نفس دیگر دعوی حقیّت

نموده او را هم قبول کرده‌اند خسر الطالب و المطلوب اگرچه بعد برایشان کذب هر دو معلوم شد و بحق راجع گشتند و لکن از اول باید اعتنا بچنین نفوس ننمایند بلکه بقدرت ایمان و قوت محبت رحمن بتأدیب آن دو نفس قیام نمایند و سبب و علت این امور تحقیقات موهومیّه بعضی شده هر روز ندائی مرتفع و از هر کنار عجلای ظاهر و خلق هم ضعیف و بی‌استقامت بمجزد آنکه خوار عجل مرتفع شد بعضی من غیر شعور ساجد و عاکفند هم آن جناب باید آن باشد که احبای آنجا را مستقیم نمایند بر امر حق بشأنی که ماسوایش را معدوم شمردند ملاحظه در عهد کلیم فرمائید که بعد از آنی که بطور تشریف بردند لأجل احکام الهیه و اوامر ربّانیّه و ثلاثین باربعین کامل شد مراجعت فرمودند مشاهده نمودند خلق کثیری بخوار عجل از حق ممنوع و محروم گشته‌اند فرمودند ای قوم من سالها بآیات الهیه و بینات ربّانیّه و شئونات قدرتیّه و ظهورات احدیه مابین شما بودم و شما را بحق دعوت نمودم و شما هنوز بتمامه متوجّه انوار وجه قدم نشدید چه شد که بیک خوار عجل عاکف و ساجد گشتید باری ای برادر حیرت اندر حیرتست بقدر مقدور آن جناب و مخدومان که در آن ارض ساکنند باید جهد فرمائید که شاید کلّ از رَحِیق استقامت بیاشامند و بر صراط امر الهی مثل جبل ثابت و راسخ مانند نسأل الله بأن یحفظهم و یؤیدهم و ینزل لهم ما ینبت باذکارهم فی الأذکار و ارواحهم فی الأرواح و اجسادهم فی الأجساد آنّه ولیّ من والاه و مجیب من دعاه یفعل ما یشاء بسلطانہ لا اله الا هو الغفور الکریم

بسم ربّنا الأعظم الأقدم العلیّ الأبهی

الحمد لله الذی جعل النّصره فی حکمته البالغه و امر بها کلّ البریه الذّین آمنوا بالله مالک الأحدیه أنّه لهو الذی رفع بفضلہ حکم السیف و وضع مقامه حکم البیان الذی به تضوّع عرف اسمہ الرحمن بین الامکان تعالیّ تعالیّ ربّنا الذی لایوصف بما عند العلماء و اهل العرفان نعیماً لمن تمسک بما امر به فی کتاب الله مالک الدّیان و تبتاً لمن نبذ الحکمه و البیان و اخذ بأهوائه ما منع عنه فی الزّبر و الألواح و طوبی لمن قام علی نصره امر ربّه بالأخلاق و الأعمال یشهد الخادم أنّه من اهل الفلاح فی کتاب الله مرسل الأریاح و الحمد لله الذی انزل من قلمه الأعلى ما انجذب به المخلصون فی ملکوت الانشاء و انزل لمحبیّه ما طارت به الأرواح

و بعد قد فاز الخادم بما ارسلته من قبل كأن به فتح باب السرور فلما قرأت و عرفت و علمت قصدت المقام المحمود و عرضته تلقاء عرش ربنا العزيز الودود اذاً نطق لسان العظمة بما عجزت عن ذكره الأقلام و النفوس و انزل لكل اسم كان فى كتاب حضرتك ما فاحت به نفحات العناية بين السموات و الأرض يشهد بذلك لوح الأحباب الذى انزله الوهاب و ارسله اليك لتقرأ و تلقى على الذين اقبلوا الى الأفق الأعلى و فازوا بالاستقامة الكبرى لعمر المحبوب لا يعادله شىء عما خلق فى الأرض و السماء يشهد بذلك مالك الأسماء الذى استوى على العرش فى هذا المقام الكريم فلما كنت مشتغلاً بتحرير هذه الورقة احضرنى محبوب العالم و قال جل كبريائه و عز بيانه

بنويس بجناب عندليب يا عندليب باين كلمه محكمه متقنه جامعه مباركه كه از افق سماء كتاب الهى مشرق است ناظر باش و جميع را بآن وصيت نما كه شايد بيقين كامل بدانند كه نصرت امر الهى بسيف و جدال و نزاع و فساد نبوده و نيست و آن كلمه مباركه اينست كه در صحيفه حمرا از قلم اعلى ثبت شده قد رفعنا حكم السيف و وضعنا مقامه حكم البيان طوبى لأهل العرفان الذين تمسكوا بما انزله الرحمن فى الكتاب مع اين كلمه محكمه متقنه مشاهده ميشود كه بعضى تا حين در شك و ريبنده و باوهامات نفسانيه در تفسير كلمه نصريه مشغولند قل ما لكم لا تفقهون و لا تشعرون انا وصينا الكل بالرأفة و الشفقه و العناية طوبى لمن فاز بمرادى و ويل للغافلين گويا اراده خود را مقدم بر اراده حق ميشمارند و يا آنچه از ملكوت بيان نازل آن را مزاح ميدانند و يا نعوذ بالله حق را عاجز و ضعيف مشاهده ميكنند قل ويل لكم انه لهو القوى القدير انه لهو العزيز العظيم انه لهو الغالب الحكيم انه لهو القاهر فوق خلقه و هو بكل شىء عليم فاسأل الله بأن يؤيد احبائى على الأعمال الحسنه و الأخلاق المرضيه و ما حكم بكتاب الله الناطق العليم الخبير امروز روز ديگر است و سماء ديگر مرتفع و بحر ديگر مواج بقبل و بعد قياس نشده و نخواهد شد بگو امروز آفتاب جود موجود و بحر عنايت امام وجوه در اين هواء روحانى باجنحه روح حركت نمايد و از كدورات و اشارات و غبارهاى حوادث روزگار خود را فارغ و مجرد و مقدس داريد پرهاى بگل آلوده لايق طيران نبوده و قابل صعود نه يا عندليب بگو امروز قلب منير بايد و صدر منشرح و بصر حديد شايد آنچه شنيده ايد بگذاريد و از آنچه مي بينيد حكايت نماييد انسان را شئونات انسانيه لازم فاه آه الفاظ حمل اين معانى ننمايد و قلم خود را از مترجمى عاجز مشاهده كند الامر بيد الله مالك يوم الدين الحمد له انه ينطق بالحق و هو ارحم الراحمين يا عندليب آنچه بعدد حاضر و جناب

اسم جود علیهما بهائی از رسائل ارسال داشتی در ساحت اقدس عرض شد محض فضل حیاً و میتاً مخصوص جمیع نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند ذکر الله حیوة للأموات و عنایه للأحیاء قدر این فضل را بدان و بشکر و حمد الهی ناطق شو طوبی للسانک بما انشد و لقلبک بما انشأ و لفکرک بما ظهر منه ابکار العرفان فی ثناء الله مالک الحجة و البرهان انتهى

عنایت الهی بآن محبوب و دوستان حقیقی واضح و مشهود است. انشاء الله کل فائز شویم بآنچه لدی الوجه محبوب است. آن جناب که الحمد لله بثنای حق در ایام الهی فائز گشتند جمیع عالم از عهده شکر این فضل اعظم عاجز بوده و هستند انشاء الله نفوس آن اراضی را بنار محبت الهی مشتعل دارید کلمه ای که از قلب فارغ ظاهر شود مؤثر بوده و خواهد بود هذا ما سمعت من فم ارادة ربی المبین الحکیم کل را از قبل این خادم فانی تکبیر برسانید و ذکر نمایید ای آقایان امروز روز بزرگ است جهد نمایند تا در این خرابه فانیه آثار باقیه و دیعه گذارید تا فرصت باقی کل باید غنیمت شماریم و بآنچه لایق و سزاوار است مشغول گردیم آنچه الیوم فوت شود کی تدارک شود و که تدارک نماید ینبغی فی هذا الحین ان ینادی الخادم مولی العارفين و مقصود من فی السموات و الأرضین و یقول

یا اله العالم و مقصود الأمم اسألك بالاسم الذی به فتح باب فردوسک الأعلى علی من فی ملکوت الانشاء و به ظهرت الصیحة بین الأرض و السماء بأن تؤید اصفیائک علی ذکرک و ثنائک و تلهمهم ما ادرته به علمک ای رب لا تحرهم عن بحر رضائک و لا تبعدهم عن مکان من قریک ای رب لا تنظر الیهم بما عندهم فانظر الی سماء جودک و غنائک و عجز خلقک و احتیاج عبادک انک انت المقتدر الذی خضع ملکوت القدرة عند ظهوره و بروزه لا اله الا انت المعطى المقتدر العزیز الکریم البهاء علیکم و علی الذین انجذبوا من حلاوة النداء اذ ارتفع بین الأرض و السماء و علی کل مقبل اقبل الی الله اذ اتی به سلطان مبین و الحمد لله رب العالمین

فی ۲۳ ربیع الأول سنة ۱۲۹۸

فی سؤال ۱۲۹۸

بسم ربنا الأقدس العلیّ الأبهی

الحمد لله الذی سرّ خادمه بنفحات بیان اولیائه الذین کرم وجوههم عن التوجّه الی غیره و حفظهم بقدرته و سلطانه فی یوم ینادی المناد من کلّ الجهات یا ملأ الانشاء طهروا قلوبکم و آذانکم و السنکم و عیونکم لمشاهده جمال الله مالک الأسماء و اصغاء آیاته الکبری هذا یوم الذکر و الثناء قد شهد بذلك فاطر السّماء طوبی لموقن اقبل الی الله فالحقّ الأصباح و وبل لمن غفل و اعرض عن لقاء ربّه اذ اتی بقدره و سلطان

سبحانک یا من بک سرع کلّ کلیل الی ملکوت البیان و کلّ عطشان الی کوثر الحیوان اسألك باسمک الرحمن بأن تکتب لأولیائک ما یقرّبهم الیک و ینطقهم بثنائک و یؤیدهم علی ذکرک و یعزّفهم سبیلک و یوفّقهم علی خدمه امرک ای ربّ تراهم قائمین علی اظهار ما اردته فی ایامک و ناطقین ببدایع ذکرک ای ربّ فاجذبهم بالکلمه العلیا علی شأن لا تحزنهم سبحات العلماء و لا اشارات العرفاء انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الأسماء لا اله الا انت المقتدر القدير

الحمد لله از عنایات نامتناهیة الهی مقبلین فائز شدند بمقامی که اهل عالم از ذکر آن عاجز و قاصر است ایشانند نفوسی که جمیع کتب و صحف بر علوّ و سموّ ایشان شهادت داده و ایشانند آن عبادی که راهها را از خار و خاشاک پاک نموده اند و ناس را بصرای مستقیم هدایت کرده اند فی الحقیقه هر نفسی الیوم بخدمت امر فائز شد او از مقربین در کتاب مبین مذکور و مسطور است امروز هر صاحب سمعی از کلّ اشیا ذکر و ثنای حقّ جلّ جلاله را اصغا مینماید و هر صاحب بصری اشراقات انوار وجهه را در هر شیء ملاحظه میکند این شأن بلند اعلیٰ این یوم امنع اقدس را کفایت مینماید که میفرماید بقوله تعالیٰ الملک یومئذ الله

و بعد یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی علم الله ذکرک مسرّت انگیز است و خیالت بهجت بخش مراسلات آن جناب که باسم حضرت اسم جود علیه بهاء الله و عنایتیه بود در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالیٰ یا حیدر شدائد عالم و مکاره امم را قبول نمودیم و کل را بغایت قصوی و ذروه علیا بأعلیٰ النداء دعوت کردیم و لکن ما فاز بها الا المنقطعون آنچه بطایف حول نوشتی لدی المظلوم مذکور لله الحمد و المنة که آن جناب را مؤید فرمود بر ذکر و ثنا و خدمت امرش قلم اعلیٰ مرّة شهادت داده بر آنچه فی

سبیل الله از شما ظاهر شده حباً لله حمل بلایا و رزایا نمودی و بالقای کلمه مؤید گشتی هر کلمه‌ئی که الله ظاهر شود البتّه تأثیر آن در اراض وقتی از اوقات ظاهر خواهد شد. انشاء الله بر کسراصنام ظنون و خرق حجبات اوهام مؤفّق باشی ناس غافل باوهام قبل از یوم مشاهده و لقا محروم مانده‌اند هر حزبی بموهوبی تشبّث نموده مخصوص معرضین اهل بیان تازه بحجابهای لانه‌ایه محجوب مشاهده میشوند مشتی از خار و خاشاک علوم علمای فرقان را جمع نموده‌اند و اسمش را معرفه الله و اطاعه الله گذاشته‌اند و یل لهم و للذین اتبعوهم من دون امر من لدن آمر علیم. لعمر الله از جمیع احزاب و ملل ابعاد مشاهده میشوند و طالب آنکه از حقّ چیزی اخذ کنند و یا ادراک نمایند نبوده و نیستند و اذا اراد احد ان یلق علیهم من آیات ربّه یجعلون اصابعهم فی آذانهم کما جعلوا من قبل الا انهم من الأخسرین فی کتاب مبین ایّامی که جمیع از خوف مستور بودند صاحب امر بنفسه قیام فرمود و بکمال قدرت و قوّت و غلبه ناس موهوم را باسم قیوم دعوت نمود و جواهر وجود را اخذ فرمود و چون فی الجمله نفحات قمیص متضوّع شد و آفاق قلوب بعضی از عباد بانوار وجه روشن و منیر گشت از خلف ستر نعیب و طنین ظاهر کذلک سؤلت لهم انفسهم الا انهم من المشرکین فی کتاب عظیم باید آن جناب بشأنی برتبلیغ امر قیام نماید که حجبات و اشارات و کدورات او را منع ننماید ان اشرب فی کلّ الأحيان سلسبیل الحیوان باسم ربّک منزل الأدیان اگر در سبیل الهی حمل زحمات نمودی و بغرب مبتلا شدی و شماتت شنیدی کأس عنایت هم از ایادی عطا مرّه بعد مرّه و کرّه بعد کرّه آشامیدی لا تعادل بقطره منها کنوز الأرض کلّها یا حیدر قبل علی ان افرح بما ذکرک المظلوم من شطر السّجن بما تجد منه عرف عنایه اسمہ الرّحمن فی الامکان ان ربّک لهو المشفق العطوف ان انظر ثمّ اذکر اذ کنت معکم علی اعلی الاُتلال و شربنا عندکم من ورق الصّین أنّه لا یعزب عن علمه من شیء یشهد بذلک عباد منصفون ثمّ اذکر اذ کنت حاضراً فی البستان المقام الذی فیه استقرّ عرش ربّک الرّحمن و سمعت ما نطق به لسان الله المهیمن القیوم ایّاک ان تمنعک شبّهات العالم عن مالک القدم ان اذکر ربّک بما تنجذب به القلوب انا کنا معک اذ کنت ناطقاً بذكر ربّک طوبی للسانک بما نطق بالحقّ و لوجهک بما توجّه الی مقامی المحمود کبر من قبلی علی وجوه احبائی الذین شربوا من ید عطائی ریحقی المختوم قل هذا یوم الذکر و التّناء لو انتم تعلمون و هذا یوم الأعمال لو انتم تفقهون و هذا یوم الله لو انتم تعرفون و هذا یوم الاستقامه الکبری تمسکوا بها باسم ربّکم المهیمن علی ما کان و ما یکون و هذا یوم البیان لو انتم بالحکمه

تنطقون و بشرهم بذکری و رحمتی و عنایتی و ما قدّر لهم فی کتابی المحتوم البهّاء علیک و علیهم و علی من یحزّر فی هذا الحین تلقّاء عرش ربّه مالک الوجود انتهی الله الحمد که آن جناب بعنایت حقّ فائز بوده و هستند در شبی از شبها که این آیات مقدّسه ممتنعّه متعالیه از سماء مشیّت الهیّه مخصوص آن جناب نازل میشد ذکر تل را بلسان پارسی هم ذکر فرمودند و همچنین ضیافت شما و حضور دوستان بعینه در کتب الهی از قبل هم مذکور و مسطور است میفرماید بر بلندی‌ها و رؤس جبال ضیافتهاست از برای ربّ جنود آنچه در این ارض ظاهر شده حرف بحرف در کتب الهی از قبل بوده طوبی للفاضلین طوبی للعارفین و در جمیع کتب ذکر ظهور در این ارض موعود است و همچنین در اطراف آن و جمعی هم از ممالک اخری آمده و در اطراف این ارض مقدّسه مبارکه ساکن شده‌اند و میگویند ظهور نزدیک است و ما آمده‌ایم تا بآن فائز شویم و ادراک نمائیم مع ذلک در غفلت عظیم مشاهده میشوند رئیسشان چند سنه قبل اراده نمود بحضور فائز شود در ساحت اقدس این عرض مقبول نیفتاد و لکن لوح امنع اقدس از سماء عنایت مخصوص او نازل و در آن لوح ثبت شد آنچه که هر منصفی را نجات بخشد و هر قاصدی را بمقصود کشاند مع ذلک مصداق کلمه مبارکه لا یمسه الا المطهرون ظاهر باری بقطره‌ئی از بحر معانی آن فائز نشدند و هنوز منتظرند کما انتظار قوم قبلهم و معهم صد هزار حسرت و افسوس که از فیض فیاض و رحمت نامتناهی الهی ممنوع و محرومند الأمر بید الله یعطی و یمنع و هو المقتدر القدیر

اینکه ذکر جناب استاد حسین فرموده بودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیّات از مطلع ظهور آیات نازل قوله عزّ کبریائه یا حسین انا ذکرناک من قبل و نذکرک فی هذا اللیل الذی تنور بانوار الوجه اذ یمشی جمال القدم فی سجنه العظیم قد اقبلت الینا و اقبلنا الیک ان اشکر و کن من الذاکرین ان احفظ ما ظهر من القلم الأعلى کما تحفظ روحک و بصرک ان ربّک لهو الأمر الحکیم کن ناطقاً بذکر ربّک و قائماً علی خدمه اولیائه کذلک یا مرک من عنده کتاب ما اطلع به الا الله ربّ العالمین قد ذکرک من احبّنی و صار اسیراً فی سبیلی ذکرناک بما لا یأخذه الفناء یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قل یا قوم ضعوا کؤوس الظنون و خذوا الأقداح باسم ربّکم المعطى الکرم ان احمد بما توجه الیک وجه القدم و انزل لک هذا الذکر المبین الحمد لله ربّ العالمین انتهی

و همچنین در باره جناب آقا سیّد آقا علیه بهّاء الله که ذکر ایشان در کتاب آن جناب بود این آیات محکّمات از سماء مشیّت الهی نازل قوله عزّ کبریائه

يا سيد آقا ييشرك مالک الاسماء من شطر السجن و يذكرک بذکر تجد منه المخلصون عرف الله المهيمن القيوم طوبى لاسم تحرک عليه قلمى و للسان نطق بثنائى و لقلب اقبل الى ملكوتى العزيز المحبوب قد ذکرک من طاف حولى ذکرناک فضلاً من لدى الحق علام الغيوب ان احفظ آيات ربک ثم اقرأها بالروح و الزیحان انّها تنفَعک فى الآخرة و الأولى يشهد بذلك من عنده لوح مسطور ضع المربين بأهوائهم و خذ ما امرت به من لدى الله ربّ ما کان و ما يكون انا امرنا الكلّ فى الكتاب بما ينفعم فى الآخرة و الأولى يشهد بذلك قلمى الأعلى و عن ورائه مالک الورى الذى ينطق فى السجن انه لا اله الا انا العزيز الودود انا نوصى عبادنا بالأمانة الكبرى و نأمرهم بما امروا به فى الكتاب الله مالک الوجود البهاء عليكم و على امائى اللائى سمعن النداء و فزن باليوم الموعد

و فى هذا المقام يا حيدر قبل على يذكرک لسان الله مالک الورى مرّة اخرى لتشکر و تكون من الفرحين کن متوجّهاً بوجهک مقبلاً بقلبك و مشيراً باصبعک و قل يا ملا العالم تالله قد ظهر من کان مکنوناً فى خباء العظمة و مخزوناً فى سرادق العصمة و مسطوراً فى کتب الله ربّ العالمين اتّقوا الله يا ملا الأرض و لا تنکروا من يدعوکم الى الله العزيز العظيم انشاء الله بجميع قلب و لسان و جوارح و چشم بنصرت امر الله مشغول باشيد ذکر شما و آنچه بر شما وارد شده از دفتر عالم محو نشده و نخواهد شد جناب اسم جود عليه بهائى الذى کان معى و يطوف اليوم حول عرشى قد ارسل ما ارسلته اليه فلما قرىء لدى الوجه نزل هذا اللوح المبين انشاء الله بحکمت و بيان جميع من فى الامکان را بافق رحمن دعوت نمايى بايد آنچه ارسال ميشود جميع را نوشته و در بعض قرى و مدن بکمال حکمت از برای بعضى که سزاوارند قرائت نمايى حال در جميع ايام و ليالى الواح نازل و باطراف ارسال ميشود و کلّ را از نزاع و جدال و فساد و ما تکرهه العقول و النفوس منع صريح نموديم و بآنچه سبب ارتفاع کلمه و ظهور مقام انسان است امر فرموديم آنچه از آيات و الواح که ارسال ميشود بايد صورت آن را بعضى ثبت نمايند و محفوظ دارند انتهى فى الحقيقة در حفظ آيات الهى بايد کمال جدّ و جهد مبذول گردد بعضى از دوستان اگر نفسى از مشرکين وارد بيتشان شود جميع نوشتجات قبل از تجسس بدستش ميآيد و اين از حکمت بغایت خارج بوده و هست و ارسال الواح از اين شطر بايد مسطور باشد مگر از نفوس مطمئنّة امينه ثابتۀ چه اگر منکرين و مشرکين مطلع شوند شايد بمنع و فساد قيام نمايند اين عبد اين عرايض را بر حسب ظاهر چون موافق و مطابق حکمت است معروض ميدارد و الا العلم عند الله و ما انا الا جاهل بعيد اينکه مرقوم داشته بوديد

که الواح الهی را بصاحبانش رساندید صد هزار بار هنیئاً لجنابکم و لکل نفس فازت بلوح الله و اثره معلومست آن جناب در خدمت امر کمال سعی را مبذول داشته و دارند این فقره اظهر من الشمس در پیشگاه حضور ظاهر و باهر و هویدا است

ذکر جنابان ندافها علیهما بهاء الله را نموده بودید جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله مکرراً در ساحت اقدس عرض نموده اند و آیات بدیعۀ منیعۀ در بارۀ ایشان نازل انشاء الله بآن فائز شده و میشوند و همچنین دولوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و بجناب شیخ س ل عنایت شد که برساند فی الحقیقه در خدمت امر بهیچوجه کوتاهی ننموده اند از حق میطلبیم ایشان را از وضوای غافلین و نعاق ناعقین و شبهات بعضی از اهل بیان که فی الحقیقه از اهل تابوتند حفظ فرماید یا محبوبی این عبد بسیار متحیر است چه که این اهل بیان که الیوم از سلطان بیان و منزله و مرسله غافل و معرضند ابداً از اول این امر و اصل آن اطلاع نداشته و ندارند مع ذلک در صدد اضلال نفوس مقبله بوده و هستند و خود را نزد هر کس از نفوسی قلم داده اند که در اول امر مؤمن بوده و از جمیع امر مطلع و آگاهند بعضی از عباد بیچاره چونکه مطلع نیستند شاید بمکر و تزویر و فریب آن نفوس بعیدۀ محتجبه از صراط الهی ممنوع مانند و محجوب شوند. فوالذی نطق و انطق الأشیاء بذکره و ثنائیه شبه این نفوس این عبد فانی ندیده و نشنیده یسأل الخادم ربّه بآن یحفظ عبادۀ من شرّ هؤلاء الذین نبذوا امر الله عن ورائهم و اتّبعوا کلّ شیطان مرید باری حضرات ندافها علیهما بهاء الله تلقاء وجه مذکورند طوبی لهما و نعیماً لهما و آنچه بمخدرۀ علیا امّ حرم علیها بهاء الله ارسال داشته اند رسیده و بساحت اقدس معروض داشته اند

و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمود و اهل ایشان علیهما بهاء الله را نمودید در ساحت امنع اقدس عرض شد مخصوص ایشان در این ایام لوح بدیع منیع از سماء رحمت رحمانی نازل و حامل آن جناب شیخ س که همین چند روزه بآن جهات توجّه مینمایند و همچنین مجدداً در این لیل انور از سماء مشیّت مالک قدر لوح جدید نازل و ارسال میشود انشاء الله رحیق معانی از بحر بیان الهی بنوشند و بنوشانند. این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر بدیع منیع که مقدّس از شئونات و اشارات و کلمات این عبد است میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبیم ایشان را مؤید فرماید بر تبلیغ امر و همچنین بر استقامت کبری انّ ربّنا الرحمن لهو المؤید المقتدر القدر

و این که در باره جناب آقا محمد ابراهیم (ابن جواهری قمی) مذکور داشتید از حقّ این خادم فانی میطلبید که ایشان را بر صراط مستقیم خود مستقیم دارد تا مفتاحی باشند از برای ابواب قلوب عباد انشاء الله باسم حقّ بگشایند تا تجلیات انوار آفتاب ظهور کلّ را فرا گیرد و احاطه نماید از فضل و عنایت مقصود عالمیان امید است که ایشان بمثابه سراج در آن مدینه روشن و منیر مشاهده شوند تا کلّ از آن روشنی بافق اعلیٰ راه یابند و بغایت قصوی که معرفت حقّ جلّ جلاله است فائز گردند باری ذکر ایشان در ساحت اقدس اعلیٰ عرض شد یک لوح اعزّامع اقدس مخصوص ایشان از ملکوت بیان رحمن نازل و ارسال شد انشاء الله از کوّوس کلمات منزل اسماء و صفات و مظهر آن رحیق معانی بنوشند و سرمست شده در انجمن عالم باسم مالک قدم بهدایت عباد مشغول گردند در جمیع احوال حکمت را از دست ندهند جمیع امور لدی الله بحکمت معلّق و منوط است مثلاً اگر حکمت اقتضا ننماید تبلیغ جایز نه این کلمه ایست که مکرّر این خادم فانی از لسان عظمت اصغا نموده طوبی لمن نبذ مشیّته و تمسّک بمشیّۀ الله المهیمن القیوم

و اینکه در باره شاه آباد مرقوم داشتید و اشتعال احبّا و همچنین اقبال نفوس معدوده و اجتماعشان بر کلمه جامعۀ الهیّه جمیع در ساحت اقدس عرض شد و این آیات باهرات از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ کبریانه

هو الأقدم الأعظم العلیّ الأبهی

کتاب نزل بالحقّ من لدی المهیمن القیوم للذین کسروا اصنام الظّنون والأوهام باسم الله مالک ما کان و ما یكون یا احبّائی فی البلاد ان استمعوا النداء أنّه ارتفع بالحقّ طوبی لقوم یسمعون ان افرحوا بما ذکرتم من قلمی الأعلیٰ فی هذا الیوم الذی فیه استوی هیکل الظهور علی العرش الأعظم و نطق أنّه لا اله الا انا الحقّ علّام الغیوب باید جمیع بکمال روح و ریحان بحکمت منزله در الواح بتبلیغ امر مشغول باشند اگر نفسی در ظاهر صاحب بیان نباشد مبین را اعانت نماید بسیار حیف است الیوم عباد از خدمت امر محروم شوند چه که عمل این یوم از اعظم اعمال لدی الله مذکور است انشاء الله کلّ مؤید شوند بآنچه که سبب و علّت ارتفاع کلمه الهی است لحاظ مظلوم متوجّه اولیا و دوستان خود بوده و خواهد بود أنّه معهم یسمع و یری عنقریب دنیا و آنچه در او مشهود است بعدم راجع گردد و آنچه از قلم اعلیٰ در باره اهل بها نازل شده بدوام ملک و ملکوت باقی و

پاينده خواهد بود اى دوستان جهد نماييد تا بر حيق استقامت فائز شويد و از كوثر يقين بياشاميد جميع احزاب بظنون و اوهام تربيت شده اند اينست كه از اشراقات انوار آفتاب حقيقت محروم و ممنوعند در معرضين از اهل بيان ملاحظه نماييد مع آنكه خود را عارف و ناجى ميشمردند حال نزد حق از جميع امم ارض پست ترند چه كه باوهامى متمسك شده اند كه شبه آن از قبل نبوده و بكمال جدّ و جهد در اضلال نفوس مقبله مشغولند بصاحب بيان اظهار ايمان مينماييد و بر مرسل و منزل او وارد آوردند آنچه را كه هيچ ظالمى وارد نياورده و گفته اند آنچه را كه هيچ مشركى نگفته اعاذنا الله و اياكم من شر هؤلاء قولوا

سبحانك يا من بحلاوة بيانك سرع الموحدون الى فناء بابك و بانوار وجهك توجه المخلصون الى افق فضلك اسألك بالاسم الذى به سخرت الملك و الملكوت بأن تؤيدنا على ذكرك و ثنائك و خدمة امرك فى بلادك انت الذى يا الهى عزفتنا بحر علمك و سماء حكمتك و شمس ظهورك اسألك بأن لا تجعلنا محرومين عن الاستقامة على امرك اى رب انت الكريم ذو الفضل العظيم فاكتب لنا من قلمك الأعلى ما كتبه للذين ما منعهم شبهات العلماء عن التوجه اليك و لا ظنونات اهل البيان عن النظر الى افق عنايتك اى رب فارزقنا من كأس الاستقامة على شأن لا تمنعنا حجب العالم عن التوجه اليك و لا سبحات الأمم عن الاقبال الى شطرك لا اله الا انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم انتهى

يا حبيب فؤادى صدهزار حيف كه قوه شامه و مدركه در عالم بمثابه كبريت احمر كميابست فوالذى خلقنى و اظهرنى و عزفنى و قربنى و جعلنى خادماً لنفسه كه اگر جميع عالم بعرف بيان رحمن فائز شوند هر آينه كل طائف حول مشاهده گردند صدهزار افسوس كه از فضل لا شبه له محروم گشته اند سبب و علت محرومى عباد علمای عصرند كه عباد بيچاره را از سلسال بيمثال بيروال حضرت لايزال منع نموده اند و بكلمات و اشارات نالايقه مشغول كرده اند حق جلّ جلاله در كلمات مكنونه ميفرمايد اى بظاهر آراسته و بباطن كاسته مثل شما مثل آب تلخ صافيست كه در ظاهر كمال لطافت و صفا از او مشهود شود و چون بدست صراف ذائقه احديه افتد قطره اى از آن را قبول ننمايد مثل اين علما مثل شخصى است كه حصاه بسيارى جمع نموده باشد و گمان نمايد آنچه نزد اوست از جواهر است و آنچه جمع نموده از اول عمر الى آخره بيك قيراط

الماس معادله ننماید ولکن بیچاره از این غافل و بی خبر است این خادم فانی از حقّ جلّ و عزّ سائل که ابصار را بگشاید و بنور معرفت منور دارد آنّه لهوالمقتدر القدیر

خدمت جناب حسن آقا علیه بهاء الله از جانب این فانی تکبیر برسانید انشاء الله موفق باشند بر ذکر حقّ و خدمت حقّ و استقامت بر امر حقّ قسم بافتاب وجود که جمیع عالم را فنا اخذ نماید جز عملی که در سبیل الهی ظاهر شده و بشود و همچنین خدمت جناب میرزا حسین علیه بهاء الله عرض خلوص میرسانم و از حقّ میطلبم ایشان را فائز نماید بآنچه الیوم محبوبست انشاء الله باستقامت کبری فائز شوند و بنار محبت الهی مشتعل بشأنی که مشرکین و منکرین اهل بیان قادر بر اطفای آن نباشند از قول این عبد تکبیر برسانید و مذکور دارید لعمرالله بعضی از نفوس خائنه باطله کاذبه در صدد اضلال نفوس مقبله افتاده اند مع آنکه از اصل این امر بهیچوجه اطلاع نداشته و ندارند و در این صباح نورانی ناس را از صهبای معرفت رحمانی محروم کرده اند آن جناب باید باسم حقّ از کأس استقامت بنوشند نوشیدنی که تشنگی آن را اخذ ننماید و ماسوی الله را معدوم صرف و مفقود بحت بیند مکرر این فانی این فقره را از لسان احدیه استماع نموده قوله عزّ کبریا نه هذا یوم الله لایذکر فیه الا هو طوبی لمن اقبل و فازویل للمعرضین

و همچنین خدمت جناب ملا میرزا محمد علیه بهاء الله تکبیر و سلام میرسانم امید آنکه بکمال استقامت بر خدمت امر قیام نمایند قیامی که اهل ارض قادر بر منع نباشند الحمد لله ذکرشان از قلم اعلیٰ از قبل و بعد جاری و نازل شده و لحاظ عنایت باو متوجّه باید بشأنی مشتعل باشند که آثار آن در ارض ظاهر شود و لکن در جمیع امور باید بحکمت ناظر باشند بشأنی که ضوضای جهلا که باسم علما معروفند مرتفع نشود ارض را بسنجند و تخم حکمت و دیعه گذارند این که بعضی بر حسب ظاهر مابین موافق و منافق بتبلیغ مشغولند این فقره لدی العرش محبوب نیست میقات اظهار جهره گذشت بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله و رحمته کلّ بحکمت مأمور شده اند باید در جمیع احوال باو نظر باشند چه که بعضی از دوستان نزد ظهور افتتان مضطرب و مکدّر و مخمود مشاهده میشوند و ربنا الرحمن لهوالمشفق الکریم روحی و نفسی و ذاتی لشفقته الفداء و لرحمته الفداء و لعنایتیه الفداء ای دوستان این خادم فانی بکمال عجز و نیستی معروض میدارد قدر این یوم را بدانید جمیع مقرّبین و مخلصین بکلمه یا لیتنی ناطق بودند و از حقّ در کلّ احوال سائل و آمل که باین شرافت کبری و موهبت عظمی فائز شوند و شما الحمد لله از فضل نامتناهی الهی فائز شدید و از رحیق مختوم آشامیدید حال

باید این عبد و آقایان بکمال اتحاد و اتفاق بشکرو ثنای حق جلّ جلاله ناطق باشیم و قدر این نعمت کبری را بدانیم و بآنچه الیوم سبب ارتفاع امر است عامل شویم در جمیع کتب و صحف و زیر و الواح و رقاع نصرت را بصبر و سکون و وقار و اخلاق روحانیه و اعمال طیبه معلق و منوط فرموده‌اند از حق عمّ نواله میطلبیم که جمیع را مؤید فرماید باو امر منزله در کتاب اوست قادر و غالب در مبدأ و مآب

و اینکه در باره دوستان سلطان آباد مرقوم داشتید و همچنین در باره جناب ملا ابراهیم و استاد حسین علیهما ۶۶۹ [بهاء الله] ذکر نمودید جمیع در ساحت امنع اقدس اعلیٰ عرض شد لسان عظمت باین کلمات عالیات محکّمات ناطق قال عزّ کبریانه

بسمی الأقدم الأعظم الأعلیٰ

ای دوستان ایام رحمن است و کوثر حیوان از مطلع کرم جاری و ساری انشاء الله بقلوب نورا و وجوه بیضا و غرر غرّا از ید عطا اخذ نمائید و باسم دوست یکتا بیاشامید اگر در کلمات مشرقه از افق قلم اعلیٰ تفکر نمایید کل را وله و شوق بشأنی اخذ نماید که ماسوی الله را مفقود مشاهده کنید و بتمام جوارح و ارکان بر خدمت دوست بایستید. باستقامتی که شبهات و اشارات علما و جهلا شما را منع نماید و از این خیر اکبر و فضل اعظم باز ندارد

یا حیدر قبل علی ذکر العباد بما نزل من سماء مشیة ربّک الرّحمن و بشّرهم بفضله العظیم قل یا احبّاء الرّحمن تمسّکوا الیوم بما ینبغی لأمر الله ربّ العالمین ایاکم ان تمنعکم شبهات الخلق عن الحقّ تشبّثوا بذیل عنایه ربّکم الغفور الکریم لعمر الله هذا یوم لاتعادلّه الاّیام ان اجهدوا لیظهر منکم ما یقرّبکم الی الفرد الخبیر انا نکبر من شطرسجنی الأعظم علی احبّائی فی هناک و نوصیهم بما یرتفع به اسمائهم بین السّموات و الأرضین هذا یوم الأعمال و هذا یوم الأخلاق و ربّکم الخلاق المصوّر العلیم الحکیم

یا ابراهیم ان استمع نداء المظلوم اذ احاطته الأحزان بما اکتسبت ایدی الغافلین کن ثابتاً راسخاً قائماً علی خدمه هذا النّبأ الذی به اضطربت افنده العرفاء و زلت اقدام العلماء الا من شاء الله المقتدر القدر لا تعادل بذکری ایاک زخارف الأرض کلّها ان اعرف قدره ثم اشکر ربّک العزیز العظیم

و نذکر الحسین بعد استاد لیجذبہ نداء مالک العباد فی یوم المعاد علی شأن یقوم و یقول بالحکمۃ و البیان یا ملاً الامکان تالله قد اتی الرحمن بسلطان مبین ان احمد الله بما ذكرت لدی المظلوم اذ کان مسجوناً فی هذا الحصن المتین ایاک ان تحزنک شؤونات العالم دعها لأهلها و خذ ما امرت به فی کتاب الله مقصود العارفين

یا حیدر قبل علی بلعهم ذکرى و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت العالمین لعلّ یظهر منهم ما اراده الله فی هذا الیوم المقدّس البدیع کذلک اظہرنا من غرف الکلمات حوریّات المعانی و البیان طوبی لمن شهد و رأى عرف آیات ربّه الکبری فی المبداء و المنتهى و ویل للغافلین و ویل للمعرضین و ویل للزّاقدین انتهى

و اینکه در باره جناب آقا میرزا محمد حکیم علیه بهاء الله مرقوم داشتید و همچنین اقبالشان را بافق اعلیٰ در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قال و قوله الحقّ یا محمد ندای مظلوم را از شطر سجن بشنو ترا بحقّ دعوت مینماید و بمقامی میخواند که ذکرش در کتب و صحف و زبر الهی از قبل و بعد بوده یا محمد در ایامی که از کثرت بلایا و رزایا روز از شب امتیاز نداشت این مظلوم فرداً واحداً بر امر قیام نمود قیامی که ضوضای اهل ارض او را از ما اراده الله منع نمود بأعلى النداء اهل ملکوت انشاء را بافق اعلیٰ هدایت نمود سبیل مستقیم الهی را ظاهر و آشکار فرمود تا احزاب ارض از فیض فیاض حقیقی محروم نمانند و چون صراط ظاهر و امر حقّ باهر و افق عالم از انوار ظهور مشرق کلّ بتمام اعراض قیام نمودند الا من شاء الله ربّک و ربّ من فی السموات و الأرضین حقّ جلّ جلاله شاهد و گواهد است که آنی خود را ستر ننمودم و بحفظ جسد نپرداختم در جمیع احوال ارتفاع امر الهی و اعلاء کلمه علیا منظور نظر ظاهر و باطن بوده جمیع اهل بیان در آنچه ذکر شد شاهد و گواهند مگر نفوسی که از بحر انصاف محرومند و از افق اعلیٰ ممنوع و چون نسیم عنایت رحمانی مرور نمود و نفحه قمیص ربّانی فی الجمله متضوّع شد جمعی بنفاق برخاستند و بافاق دویدند که شاید نفوس مشتعلہ بنار محبت را مخمود نمایند اینست شأن عباد در یوم معاد سبحان الله از بصیر علیم غافل شدند و بنفوسی که ابدأ از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند توجه نموده اند آن جناب باید بکمال روح و ریحان اهل امکان را آگاه نمایند که شاید بعنایت کوثر حیوان از شئونات نفس و هوی مطهر شده بملکوت اعلیٰ متوجّه شوند قدر و مقام این یوم معروف بسیار عظیمست و ناس بسیار غافل مشاهده میشوند انشاء الله از ندای احلیٰ از نوم غفلت برخیزند و بدریای آگاهی توجه نمایند یا محمد ان استمع نداء

المظلوم انه يذكرک لوجه الله و یامرک بما ینفعک فی کلّ عالم من عوالمه انّ ربّک لهو الفیاض الکریم ضع ما سمعت من الذین لا یعرفون الیمین عن الشّمال وخذ ما امرت به فی کتاب الله ربّ العالمین خذ الرّحیق المختوم باسمی القیوم انه یجذبک الی مقام لا تمنعک شؤونات العالم عن مالک القدم انّ ربّک لهو المقتدر القدير وضمّ العباد بالاستقامه الکبریٰ امرأ من لدن مالک الوری انه یأمرهم بما ینفعهم فی الآخرة و الأولى یشهد بذلك من عنده کتاب مبین انتهى از آیات و بیانات مالک اسما و صفات عنایت و فضل الهی نسبت بعباد ظاهر و هویداست حقّ شاهد و گوا هست که این عبد در اکثر احيان خود را متحیر مشاهده مینماید چه که آفاق عوالم معانی و بیان از نیر ظهور روشن و منیر است ولكن عباد در کمال غفلت و بعد دیده میشوند از خمر غرور بشانی مستند که ما ینفعهم را از ما یضرّهم امتیاز نمیدهند در وادی برهوت سرگردان و مبهوت بوده و هستند انشاء الله نفوسی که بطراز ذکر حقّ جلّ جلاله در این اوراق فائز شده اند مؤیّد شوند بر خدمت امر و تربیت عباد و احیای اموات این خادم فانی خدمت هر یک تکبیر عرض مینماید و باذکار قلم اعلیٰ بشارت میدهد انشاء الله حقّ ایشان را مؤیّد فرماید بر آن چه سزاوار این یوم مبارکست انه یؤیّد من یشاء امرأ من عنده و هو المقتدر العلیم الخبیر و این که مرقوم داشتید که اگر غیر آن جناب شخصی بآن سمتها توجّه نماید سبب و علّت اشتعال نار محبّت شود این فقره واضح و مشهود است ولكن جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر و همچنین جناب ابن اسم الله الأصدق المقدّس علیهما بهاء الله و جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاء الله و عنایت هر که را مصلحت دانند با الواح ممتنّعه مقدّسه ارسال نمایند شاید نفحات رحمن قلوب اهل آن اراضی را اخذ نماید و بدریای دانائی کشاند در این فقره باید جهد بلیغ مبذول دارند تا نفحات وحی از مدن و دیار قطع نشود و آذان از ندا محروم نماند در ارسال نفوس و تبلیغ امر توقّف جایز نه باید نفوس را بر سبیل تبلیغ امر الهی آگاه نمود تا بحکمت تمام مابین انام تکلم نمایند و از مقصود حقیقی و نتیجه امر الهی ناس را آگاهی بخشند در این صورت شמוש استقامت از آفاق قلوب اشراق نماید و عالم را منور سازد طوبی للعارفین طوبی للعاملین و اینکه در باره جناب حاجی سید ابوالفضل مرقوم داشتید عرض شد لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل انشاء الله بآن فائز شوند و بما اراده الله عامل

و همچنین ذکر جناب محمد قبل حسین علیه ۶۶۹ [بهاء الله] ابن ل ط و جناب سمی ایشان نموده بودید الحمد لله جناب مذکور در این امر اعظم اقدم از اوّل ایام مقرّ و معترف

بودند و بردای عنایت حقّ جلّ کبریائمه مزین حال از اوّل ثابت ترو مشتعل تر دیده میشوند این خادم فانی از حقّ باقی جلّ جلاله سایل و آمل است که ایشان را بمثابه علم بر اتلال بین عباد خود ظاهر فرماید و در هر حین بر مقاماتشان بیفزاید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل انشاء الله بروج و ریحان تلاوت نمایند و از کوثر جاریه که در غیاهب کلمات الهی مستور است بیاشامند هنیئاً له و مرئئاً له و اما سمی ایشان ذکرشان در مراسلهئی که باین عبد فرستاده بودند مذکور و همچنین در مکتوب آن جناب که بجناب اسم جود علیه بهاء الله الابهی ارسال داشته بودند ذکر اقبال و توجه و استقامتشان بوده هر دو در ساحت اقدس امنع اعزّ اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ کبریائمه الحمد لله بعرفان کلمه الهی فائز شد و اقرار و اعتراف نمود بآنچه لسان عظمت بآن ناطق مراتب شوق و اشتیاقشان لدی الوجهه ظاهر و مشهود. انشاء الله بحکمت تمام از کوثر بیان مالک امکان بنوشند انتهی و یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان از سماء مشیّت رحمن نازل انشاء الله از بحور معانی و بیان که در کلمات مالک ادیان مستور است بنوشند و بنوشانند

و اینکه در باره جناب استاد حسن صباغ علیه ۶۶۹ [بهاء الله] مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه فی الجواب قد ذکرناه من قبل قلمی الأعلی و تذکره فی هذا الحین مرّة اخری لیشکر ربّه العزیز الکریم انشاء الله مؤید باشند بآنچه سزاوار این یوم ابدعست و موفّق باشند به ما یرتفع به امر الله العلیّ العظیم یا حیدر قبل علی کبر من لدنا علی وجهه و ذکره بآیات ربّه المهیمن علی من فی السموات و الأرضین و تذکر فی هذا المقام ابنه الذی سمی بنصر الله و نبشّره بمواهبی و الطافی لیحمد و یكون من الشاکرین و نوصیه بالاستقامه الکبری و بما نزل فی کتابی المبین انتهی

و اینکه در باره زیارت نورین نیرین علیهما من کلّ بهاء ابهه و من کلّ نور انوره مرقوم داشتید بتفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما تکلم به لسان الله المهیمن القیوم قوله عزّ اجلاله یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی یشهد لسان بیانی فی ملکوت علمی بآنک فزت بما کان من افضل الأعمال عند الغنی المتعال انا کنا معکما نسمع و نری و انا الشامع البصار قد قبلنا توجّهکما و ما عملتما فی سبیل الله مالک الادیان عدم بلوغ مکتوب و تأخیر جواب سبب عدم قبول نبوده انه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر ان افرح بفضل مولاک انه لهو الفضال الکریم آنچه لوجه الله

ظاهر شود نزد حقّ معلوم و بطراز قبول فائز طوبی از برای نفوسی که خالصاً لوجه الله فائز شوند بآنچه شما فائز شدید یا غلام قبل علی بشنوندای مظلوم را و بیقین بدان که آنچه در سیل الهی از تو ظاهر شد لدی الوجه مقبول افتاد عمل هیچ عاملی لدی الله ضایع نشده و نخواهد شد کن موقناً بما نطق به قلمی الأعلی و کن من الشّاكرین اشهد أنّ سمعت النّداء و اقبلت الی الله مالک الأسماء و زرت مقاماً لم یزل کان تحت لحاظ عنایة ربّک الغفور الکریم لعمراً الله قد زاره الملائ الأعلی و قبیل من الملائکة و سوف تتوجّه الیه قبائل الأرض أنّ ربّک لهو العلیم الخبیر ان اشکر الله بما ایدک و عرّفک سبیلہ الواضح المستقیم مکافات اعمال حسنه و کلمه طیبه لدی الله مکنون و مخزون است یشهد بذلك لسان الرّحمن و لکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین انتهی از آیات محکمۀ الهی عنایت حقّ ظاهر و مشهود است براستی عرض مینمایم از هر کلمه نئی شمس فضل مشرق نعیماً لحضرتک و لمن کان معک الحمد لله باین نعمت کبری فائز شدید و از اهل سفینه حمرا در کتاب الهی مذکور و مسطور فی الحقیقه این مقام از اوصاف ظاهره که از قلم جاری میشود مقدّس و مبرّاست چه که از لسان عظمت ذکر آن جاری و نازل صد هزار طوبی از برای نفسی که باین مقام اعلی فائز شد

و این که در باره جناب آقا میرزا حبیب الله علیه ۶۶۹ [بهاء الله] نوشته بودید عرض شد اظهار عنایت فرمودند و یک لوح امنع اقدس اعزّ ابهی مخصوص ایشان نازل انشاء الله چشمشان بمشاهده آن روشن و قلبشان بزیارت آن مسرور خواهد شد قد فاز بالائی بحر بیان ربّه أنّ الخادم یشّره بهذا اللّوح البدیع و یهنّئه بهذا الفضل العظیم

و این که در باره نفوس مطمئنّه مقبله علیهم بهاء الله مرقوم داشتید اسامی کلّ لدی العرش عرض شد و مخصوص هر یک آیات باهرات از سماء رحمت ربّ الأرباب نازل این خادم فانی عاجز است از ذکر آن بتمامه و لکن بعض از آنکه بلسان پارسی نازل شد ذکر میشود تا کلّ بیان رحمن فائز شوند و بما ینبغی للانسان عامل قوله عزّ کبریائه قلم اعلی شاربان رحیق ابهی را تکبیر میرساند و میفرماید امروز روز خدمت و نصرت امر است خود را از فضل این ایام و نفحات آن محروم ننمائید بکمال حکمت و استقامت و رفق و مدارا ناس را متذکر دارید که شاید از کوثر عطای الهی بحیات تازه فائز شوند و از کلمه ربّانی بغایت قصوی و ذروه علیا رسند امروز آفتاب فضل مشرق جهد نمایند تا بعملی که لایق و قابل یوم الهی است فائز گردید ذکر تان لدی المظلوم مذکور و از برای هر یک نازل شد آنچه که بمثابه کنوز باقیه است نزد امین علیم جمیع اشیاء عالم باین کلمه مبارکه معادله ننماید

ان اشكروا ربكم الغفور الرحيم بايد باعمال حسنه و كلمات طيبه و حكمت منزله ناس را هدايت نمايند و انشاء الله باخلاق روحانيه و صفات پسنديده بنصرت امر مشغول شويد انا نكبر من هذا المقام عليكم و نبشركم بفضل الله و رحمته و نامركم بما نزل في كتاب الله رب العالمين بايد بقوادم اتحاد در اين هواي مقدس طيران نمايند و بكمال محبت و وداد ما بين خلق ظاهر باشيد انه يكون معكم في كل الأحوال انه لهو الحق علام الغيوب جميع اماء بذكر الهى فائزند اى ورفات سدره مباركه بشما توجه نموده و ميفرمايد بايد كل بطراز تقدیس فائز باشيد و باثواب تنزيه مزين از حق منيع بخواهيد تا رؤس اعمال را باكاليل عصمت منور فرمايد اوست مقتدر و توانا ادراك نموديد ايامي را كه مقرّبين و موخّدين و مخلصين لقاي آن را از حق جلّ جلاله سائل و آمل بودند از امورات ظاهره و شئونات دنياي فانيه مكدر و محزون نباشيد دارفاني قابل ذكر نبوده و نيست عنقریب اهل ارض بحسرت تمام و خسران مبین بمقام خود راجع شوند آنچه در دفتر اين عالم و دفاتر عوالم اخري بدوام اسماء حسنى باقى و پاينده است ذكریست كه اليوم از قلم اعلى در صحيفه حمرا ثبت شود جهد نمايند تا بآن فائز شويد و باسم حق حفظش نماييد جز حق از ذكر اين مقام عاجز بوده و خواهد بود بر جميع شكر و ثنای حق در كل احيان لازم طوبى لعبد فاز و لأمه فازت و لعبد اعترف و لأمه اعترفت بما نطق به لسان العظمه قبل خلق السموات والأرض انه لا اله الا انا الخبير البصير انتهى

اينكه مرقوم داشته بوديد جناب آقا عبدالحسين الموسوم بالياهو در ارض ك بودند و فرقه عنود بر ايشان شوریده اند ليس هذا اول ظلم ظهر من الظالمين في هذا الأيام و ليس هذا اول اناء كسر في سبيل الله و ليس هو اول رجل ابتلى بشماتة الأعداء باری تفصيل ايشان در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشاء الله جميع عالم بطراز عرفان مالک قدم مزين شوند و بحكمت و بيان بر نصرت امر رحمن قيام نمايند امروز اشتغال بحرف و صنايع از عبادت محسوبست بر كل لازم بلكه واجب است كه بشغل و عملي مشغول باشند كسالت و قعود و انزوا و بيكاري و تنبلي لدى الحق محبوب نبوده و نيست انشاء الله جميع بما امر به الله فائز شوند و عامل گردند انتهى

از جانب اين خادم فاني خدمت ايشان تكبير برسانيد و مذکور داريد و بگوويد اشتغال بامور هم در مقامی از خدمت محسوبست انشاء الله نفوس مقبله باستقامت كبرى فائز شوند و استقامت كبرى مقاميست كه هر نفسی بآن فائز شد غير الله را معدوم و مفقود مشاهده نمايد ولو يأتى بما عند الناس

و اینکه مرقوم داشته بودند که در مکاتیب این عبد مالک يوم الطلاق بطاء نوشته شده و بنظر میآید بقاء منقوط باشد هر دو صحیح است چه که يوم الطلاق بطاء مؤلف قیامت است چه که يوم فصل است و چون فصل اکبر در آن يوم واقع لذا در بعض مقام بطاء نوشته شده و همچنین بقاء منقوط بمعنی تلاقی است و چون آن يوم اعظم يوم تلاقی است لذا در بعض از مقامات بقاء مسطور است این یومیست که احزاب مختلفه در یک مقام جمع میشوند و شئونات متضاده بیک معین توجه مینمایند هذا يوم اللقاء و هذا يوم التلاقی و هذا يوم الالتقاء و هذا يوم الطلاق و هذا يوم الفصل الأكبر و هذا يوم الجمع لعمر محبوبی و محبوبک و محبوب من فی السموات و الأرض ات القارعة و قرعت و ظهرت الحاقه و الحقت و برزت الساعة و قضت در ایامی که نیر ظهور از افق عراق مشرق ولكن نظر بعدم اكمال میقات خلف سبحات حکمت مستوریومی از ایام جمال قدم از حرم بیرون تشریف آوردند و در بیرونی جناب حاجی محمد تقی از اهل نیریز علیه ۶۶۹ [بهاء الله] مع این عبد حضور داشتیم و در آن ایام احدی از اصل امر مطلع نه و کل غافل و از غایت ستر جمیع ممنوع مع آنکه و نفسه الحق امر از آفتاب واضح تر بود ولكن بیانات نفس حق ناس را متحیر داشت در آن ایام اموری ظاهر که اگر عرض شود جمیع بکلمه و اشوقا ناطق شوند باری در آن حین لسان قدم مخاطباً لجناب حاجی محمد تقی ناطق فرمودند حاجی محمد تقی نشسته بودم دیدم ساعت موعود راه میروند فرمودند ای حاجی محمد تقی آن ساعت موعود بیان باین قسم راه میرفت و مشی میفرمودند و مکرر میفرمودند حاجی ببین ببین همین قسم مشی مینمود همین قسم مشی مینمود سبحة الله مع این ظهور اعظم چون اراده بر ستر تعلّق گرفته بود احدی در آن ایام آگاه نه الا معدودی و آن معدود هم علی قدر مقدور لا علی ما هو علیه جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه و لا اله غیره

این که مرقوم داشته بودند که الواح بدیعۀ منیعۀ که در معنی نصرت از قلم اعلیٰ نازل شده سواد نموده اند و همراه دارند تا جمیع مشاهده نمایند و بر نصرت امر الهی و معنی آن آگاه شوند این فقره فی الحقیقه خدمت بزرگیست بامر حق و لكن از قبل هم در معنی نصرت از قلم اعلیٰ نازل شده آنچه که سبب هدایت و تذکر من علی الأرض است انشاء الله آنها را هم بدست آورده ضمّ نمائید بآنچه که نوشته اید تا کل ادراک نمایند که ظهور حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم است نه قتل و غارت و فساد و نفاق و اذیت و امثال آن

و اینکه در باره جناب آقا محمد هاشم (از اهل ک) و سایر دوستان الهی نوشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد مخصوص هر یک آیات بینات از افق مشیت الهی نازل انشاء الله نفحات آن را بیابند چه اگر جمیع من علی الأرض عرف کلمه‌ئی از کلمات الهی را فی الحقیقه بیابند خود را مقدس و منزّه و فارغ و آزاد مشاهده کنند طوبی از برای نفسی که باین مقام اعظم اعلیٰ فائز شد هذا ما نزل لجناب محمد قبل هاشم

بسمی الشّاهد العلیم الخبیر

ذکر من لدنا لمن فی العالم ليقربهم الذکر الی مقام جعله الله مقدساً عن شبهات الذین کفروا بیوم الدین یا هاشم ان افرح بما یذکرک من قام باسمه القیوم و کسر اصنام العلوم باسمه المقتدر القدیر انا قدّرنا العلم لعرفان المعلوم و ما ینتفع به العباد لا ما ینطق به کلّ جاهل موهوم طوبی لوجه توجّه الی وجه الله و لأذن سمعت النداء و للسان نطق بهذا الاسم العظیم ایاک ان تمنعک شبهات البشر عن مالک القدر دع ما عند الناس و خذ ما اوتیت به من لدن مشفق کریم انا نذکر اهلک و من معک فضلاً من لدنا ان ربک لهو الفضال القدیم و نکبر من هذا المقام علیهم و علی الذین تمسکوا بهذا الحبل المتین

و هذا ما نزل لجناب میرزا سها (من سلطان آباد)

بنام محبوب یکتا

مالک اسماء میفرماید جهد نما تا از عنایت حقّ جلّ جلاله بشهاب نامیده شوی یعنی شهاب منیر مبین وجود اولیا و استقامتشان بر امر مالک اسماء نور است از برای مقبلین و ناراست از برای مشرکین انشاء الله بمثابه ستاره سحری از افق سماء محبت الهی مشرق و لایح باشی امروز روزیست که هر نفسی میتواند تحصیل نماید آنچه را که سبب علوّ و سمو است چه مقدار از نفوس که طالب این یوم بدیع منیع بودند و لکن چون فجر یوم الله ظاهر شد کلّ معرض مشاهده گشتند از حقّ بخواه تا کلّ را از ذلّت نفس و هوی مقدس فرماید و بافق اعلیٰ کشاند اینست نعمت حقیقی و مائده سماوی طوبی لمن فاز بها و ویل لمن جعل نفسه محروماً عن نعمه الله و آلائه و عنایه الله و الطافه از حقّ جلّ جلاله بخواه تا تورا مؤید فرماید بر امری که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است البهّاء من لدی المظلوم علی الذین فازوا بهذا المقام العظیم

و هذا ما نزل لجنا ب استاد حسين ك

بسمى السامع العليم

يا حسين يذكرك المظلوم من شطر السجن و يدعوك الى الله العزيز الوهاب انا دخلنا السجن و نزلنا الآيات على شأن لا يحصيها الا الله رب الأرباب كن ناطقاً بثناء ربك و عاملاً بما انزله الوهاب فى الكتاب طوبى لقوى ما اضعفته شؤونات الخلق و لمقبل ما منعتة اشارات اهل الحجاب تمسك بحبل عنايه ربك و سبح فى العشى و الاشراق ان احمد بما فزت برشحات قلمي الأعلى الذى اذا تحرك ناد المناد قد اتى سريع الحساب كذلك ماج لك بحر عنايتى فضلاً من عندى وانا العزيز الفضال

انا نذكر من سمى بهاشم و نبشّره بهذا الذكر الذى نزل بالحق من لدى الله مالک الرقاب و نذكر من سمى بمحمد ليفرح بعنايه ربه الغنى المتعال

و هذا ما نزل لجنا ب آقا حسين (ك) الذى فاز فى الزرواء

هو الشاهد و المشهود

كتاب انزله مالک الوجود من مقامه المحمود لمن آمن بالله العزيز الودود طوبى لقاصد عرف المقصود و لطالب اجاب المطلوب و لعالم آمن بالله المهيمن القيوم كم من عالم اعرض عن الصراط و كم من جاهل عرف و سرع و قال لك الحمد يا مالک الغيب و الشهود تالله قد انار افق العالم بالنير الأعظم و لكنّ الناس اكثرهم لا يشعرون انّ الحق يمشى امام وجوه الخلق يشهد بذلك من نطق فى قطب الامكان انه لا اله الا انا المقتدر على ما كان و ما يكون طوبى لمقبل اقبل و فاز باللقاء و ويل لكل معرض اعرض عن الله بما اتبع كل غافل مردود

و هذا ما نزل لمن سمى بجنا ب سيد باقر ك

هو السامع المجيب

امروز جميع اشياء از نار كلمه الهيّه مشتعلند و جميع ذرات كائنات به قد اتى منزل الآيات ناطق طوبى از براى نفسى كه نداى مكلم طوراً از شجره ظهور اصغاً نمود و بتمام جان و روان بر امر محبوب عالميان قيام كرد ذكر اين يوم عزيز بديع در كتب الهى اظهار از آفتابست در وسط آسمان طوبى از براى چشمى كه بمشاهده فائز شد و از براى قلبى كه

بافق اعلیٰ اقبال نمود یا باقر اگر بدوام ملک و ملکوت حق را شکر نمائی هر آینه باین لوح
امنع اقدس معادله ننماید قدر کلمات رحمن را بدان و چون جان حفظش نما انا نکبر من
هذا المقام عليك وعلى ابيك وعلى الذين فازوا بهذا المقام العظيم

یا سید قبل رضا مالک اسماء میفرماید جهد کن تا برضای حق جلّ جلاله فائز شوی این
مقام را شبه و نظیر نبوده و جمیع موحدین و مقربین و مخلصین طالب آن بوده و هستند
ان ربک ينطق بالحق ويهدى من يشاء الى صراطه المستقيم والحمد لله العزيز الحكيم

هذا ما نزل لجناب من سمى بملاً محمد رضا ك

هو الأقدم الأعظم

یا محمد رضا آسمان جود مرتفع و شمس ظهور از افقش مشرق و لائح اینست آن یومی که
کتابهای آسمانی کل را باو وعده و مژده داده امروز روز آگاهی است دانای یکتا میفرماید
باب فضل مفتوحست و دریای رحمت امام وجوه ظاهر جهد نمائید تا از فیض فیاض
قسمت برید و محروم نمانید در قرون اولی تفکر کنید و در آنچه بر انبیا و سفرای الهی وارد
شده نظر نمایید هر هنگام که مطلع وحی الهی از افق سماء مشیت ظاهر شد کل بر
اعراض و اعتراض قیام نمودند و بر آن جوهر وجود وارد آوردند آنچه را که اقلام عالم از ذکر
آن عاجز است بگوای دوستان آب حیات باسم منزل آیات جاری و ساری طوبی لنفس
عرفت و شربت و ویل للغافلين الحمد لله رب العالمين

وهذا ما نزل لجناب من سمى بمحمد قبل جعفر

بسمی المهیمن علی من فی الأرض والسماء

ان یا قلمی الاعلیٰ ان اذکر من فی ملکوت الانشاء لعل الذکر یقرّبهم الی مقام کان فی
الکتاب مذکوراً لیس الیوم یوم الوقوف والصمت ینبغی لکل انسان ان ینطق بالحکمۀ و
البیان فی هذا الأمر الذی کان من افق الفضل مشهوداً یا احباء الله واصفیانہ ان استمعوا
النداء من شطر البقعة التوراء انه یبشّرکم بما نزل فی کتاب کان من قلم الله مسطوراً ایاکم
ان تمنعکم شبهات الخلق عن الحق دعوا ما عند الناس ثم اقبلوا بوجوه نوراء الی افق
کان بلسان الله موعوداً قد تمت الحجّة و کملت النعمه و ظهر ما کان فی سرادق العزّ
مستوراً قد انفطرت السماء و سرت السفینة الحمراء علی بحر الکبریاء بأمر کان من سماء

الوحی منزولا کذلک نطق السدره و دلع الدیک و غنت حمامه الامر علی غصن کان باسم الله معروفا انا نوصیک و احبّاء الله بالاستقامه الکبری علی هذا الامر الّذی به زلت اقدام العلماء ان ربک کان علی ما اقول شهیدا انتهى فی الحقیقه فضل و عنایت و کرم و رحمت حق بمقامی است که احدی از عهده شکر آن برنیاید در لیالی و ایام آیات الهی من غیر تعطیل نازل و جمیع مرایایی هستند حاکی از جود و کرم و شفقت محبوب عالمیان این خادم فانی از حق سائل و آمل است که اولیایش را موفق فرماید بر عملی که لایق این فضل امنع اقدس است از جانب این فانی خدمت شاربان رحیق معانی تکبیر بدیع منیع منوط بعنایت آن محبوب است انشاء الله کل کاساً بعد کأس و غرفه بعد غرفه و قدحاً بعد قدح از رحیق عنایت حق بیاشامند البهّاء علی جنابک و علیهم و علی کل ناطق نطق و کل قائم قام و کل سالک سلک صراطه المستقیم و الحمد لله ربّ العالمین

عرض دیگر آنکه چندی قبل مخصوص دوستان و اولیای ارض ک الواح بدیع منیعه نازل مع جناب شیخ ارسال شد و همچنین این ایام چند لوح امنع اقدس که مخصوص جناب آقا محمد حسین ن و دو سومی ایشان و جناب آقا غلامعلی علیهم ۶۶۹ [بهاء الله] از سماء مشیت نازل از طریق پوسته ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند

و اینکه از قبل قبل از برای دوستان قمصر و اطراف آن الواح خواسته بودند و تعویق افتاد این نظر بتعویق نامه آن محبوب بوده و حال بعضی الواح از سماء عنایت نازل با اسم و بی اسم در کوزه دیگر ارسال میشود چه که در این کوزه ارسال آن خارج از حکمت است بعد از وصول آن جناب بهر کس مصلحت دانند اذن عطا شد که اسم او را نوشته بدهند تا کل بعنایت الهی فائز گردند الامر بیده یقدر لمن یشاء ما یشاء و یثبت لمن اراد ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید

از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

هوالبهی

ای بنده رحمن رحیم رحمت بر دو قسم است خاص و عام فیض مقدّس و فیض اقدس
از فضل حقّ امیدوارم که مظهر هر دو رحمت گردی و مطلع انوار عنایت دوستان را بشور
آری و غافلان را منادی یوم النّشور گردی و البهاء علی اهل الحبور ع ع

هوالبهی

ای متوسّل و متشبّث بعروّه و ثقی اگر عزّت قدیمه خواهی در سبیل الهی ذلّت شدیده
طلب و اگر سرفرازی در جهان الهی جوئی در عشق و محبت جمال یزدان سر و جان نثار
کن اگر غنای حقیقی طلبی در ظلّ فقر از ما سوی الله درآ اگر راحت جان و آسایش وجدان
آرزو کنی در ظلّ انقطاع بیاسا اگر نورانیت وجه آرزو داری بنور محبت الله مزین دار اگر
روحانیت قلب می طلبی به نفحات ریاض رحمن مهتر نما اگر سلطنت دو جهان خواهی
تمسک به عهد و میثاق و ایمان و پیمان جمال رحمن جو و بر اعلای کلمه الله و نشر
نفحات الله قیام کن و البهاء علیک عبدالبهاء ع

ای بنده الهی گمان مفرما که امری در وجود اعظم از تبلیغست تبلیغ یرلیغ الهیست و
منشور موهبت رحمانی اگر از جمیع جهات تأیید خواهی زبان بنشر براهین الهی بگشا
دیده های نابینا را بینا کن و پرده احتجاب غافلان بدر خفتگان را بیدار فرما و بر وجوه
جاهلان ابواب علم بگشا تا نصرت جنود ملأ اعلی بینی و عون و ظفر ملائکه ملکوت
ابهی مشاهده کنی و علیک التّحیه و الثّناء

هوالله

ای دوستان حقیقی عبدالبهاء آهنگ ملکوت ابهی به مسامع روحانیان در صوامع شرق و
غرب رسیده و چنان هلهله و ولوله انداخته که ذرات کائنات فی الحقیقه بحرکت آمده

جهان جهان دیگر گشته و عالم ناسوتی مرآت عالم لاهوت شده و اسرار ملکوت ظاهر و آشکار گردیده صفحه کائنات لوح محفوظ شده و رُق منشور گردیده و اسرار و رموز و حقائق اشیا متتابعاً و متوالیاً در ظهور و بروز است و نغمه عبدالبهاء جانسوز و آتش افروز عنقریب فصل ربیع آثار بدیع بنماید و بذری که به ید عنایت جمال مبارک در کشتزار امکان کشته بروید صحرای وجود سبز و خرم گردد و گل و شکوفه حقائق و معانی بشکفتد و مشام اهل خاور و دماغ اهل باختر اکثر معطر و معنبر گردد انّ هذا لهو الفضل المبين و انّ هذا لهو الفوز العظيم ع ع